گفت‌وگوی «جوان» با همرزم سردار جانباز حاج اسماعیل معروفی که به تازگی به دوستان شهیدش پیوسته است

«سردار خاموش» فاتح دژ مجنون بود

جانباز حاج اسماعیل معروفی نفر وسط در دفاع مقدس

■ علیرضا محمدی

پنجم اسفندماه بود که خبر رسید سردار حاج اسماعیل معروفی به دوستان شهیدش پیوسته است. حاج اسماعیل، معروف به «سردار خاموش» از فرماندهان گردان خط‌شکن در دفاع مقدس بود. او در تیر ۱۳۶۵ بر اثر اصابت ترکش به سرش قدرت تکلم خود را از دست داد و بیشتر عمرش را در سکوت سپری کرد؛ به خاطر اصابت ترکش به سر و گردنش بخشی از حافظه‌اش هم را از دست داده بود، اشتیاق عجیبی به حضور در گلزار شهدا داشت و بیشتر کسانی که او را از نزدیک ملاقات کردند، یا در بهشت‌زهرا یا اماکنی از این دست دیده‌اند. گفت‌وگوی کوتاه ما حاج حسن فراخته همرزم حاج اسماعیل را پیش رو دارید.

اولین بار کجا سردار معروفی را دیدید؟

وقتی تیپ ۱۰ سیدالشهدا(ع) به فرماندهی حاج علی موحد تشکیل شد، ایشان یکسری از نیروهای قدر و کاربلد را به عنوان کادر تیپ انتخاب و با خودش همراه کرد. حاج اسماعیل هم از آن زمان وارد تیپ ۱۰ شد و مسئولیت‌هایی برعهده گرفت. یک مدتی معاون گردان حضرت قاسم(ع) بود. بعد از شهادت مرتضی زارع فرمانده گردان قاسم(ع) که به نظرم سال ۶۲ و در جریان عملیات والفجر ۲ اتفاق افتاد، حاج اسماعیل مسئولیت این گردان را برعهده گرفت. این را هم عرض کنم که بعد از به عهده گرفتن فرماندهی تیپ ۱۰ توسط شهید کاظم رستگار، من هم به این تیپ آمدم و آنجا از نزدیک و بیشتر با حاج اسماعیل آشنا شدم. بنده جزو شورای فرماندهی تیپ بودم و آقای معروفی هم فرمانده گردان بود.

به عنوان خبرنگار حوزه دفاع مقدس، در زمان حیات حاج اسماعیل ایشان را در مراسم مختلف ملاقات کرده بودم. قدرت تکلم نداشت و گویا بخشی از حافظه‌اش را هم از دست داده بود. شما که ایشان را پیش از مجروحیت می‌شناختید، چطور روحیاتی داشتند؟

حاج اسماعیل یک رزمنده متهور و بسیار شجاع بود. قدرت فرماندهی بسیار بالایی هم داشت. گفتید که شما ایشان را بعد از جانبازی و در سنین میانسالی دیدید، باید جوانی‌ها و بالندگی‌هایش را به لحاظ جسمی می‌دیدید! یک فرمانده با صلابت، شجاع و بسیار مقتدر بود؛ منش لوطی مآبانه هم داشت. کلاً بچه‌های تیپ ۱۰ یک جور اخلاق داش مشتی و لوتی‌گری داشتند (می‌خندد) حاج اسماعیل هم همین‌طور بود. بعدها موضوع جانبازی و مشکلات جسمی و از دست رفتن قدرت تکلم و اینها باعث شده بود هر کسی که او را می‌دید، نمی‌توانست تصور کند این مرد چه گذشته‌ای داشته و چه حماسه‌هایی در جبهه خلق کرده است.

گل کار حاج اسماعیل کدام عملیات بود؟

در عملیات خیبر ایشان به عنوان فرمانده گردان قاسم(ع) غوغا کرد. یک جایی که کار گره خورده بود، حاج اسماعیل یا علی گفت و خودش جلو افتاد و دژی را که نیروهای خودی پشت آن گیر کرده بودند فتح کرد. یادم است بعد از فرار تانک‌های عراقی و استقرار بچه‌های ما روی دژ فتح شده، حاج کاظم رستگار به عنوان فرمانده تیپ به منطقه آمد و وقتی دید این پیروزی کار حاج اسماعیل است، با شوق گفت: «معروفی باریک الله، خسته نباشی» حاج اسماعیل اعجوبه‌ای بود برای خودش؛ در عملیات خیبر ایشان با محاسن بلند و گرد و غباری که به واسطه روزها نبرد و حضور در خط مقدم روی چهره و لباس‌هایش نشسته بود، ابهتی پیدا کرده بود. یادش بخیر!

> در عملیات خیبر ایشان به عنوان فرمانده گردان قاسم(ع) غوغا کرد. یک جایی که کار گره خورده بود، حاج اسماعیل یا علی گفت و خودش جلو افتاد و دژی را که نیروهای خودی پشت آن گیر کرده بودند فتح کرد

مجروحیت‌شان چطور اتفاق افتاد؟ آن زمان همچنان در یک واحد همرزم بودید؟

نه. آن موقع من در قسمت دیگری بودم و او هم در واحد دیگری. بعد از قضایایی که برای حاج کاظم رستگار در تیپ ۱۰ به وجود آمد و ایشان از فرماندهی تیپ کنار رفت، خیلی از بچه‌ها از تیپ رفتند. نمونه‌اش خود من و سردار اسماعیل معروفی. ایشان به لشکر ۲۷ رفت و یک مدتی معاون گردان و سپس فرمانده گردان عمار شد. نهایتاً هم در تیر ۶۵ طی عملیات کربلای یک به شدت مجروح شد، طوری که به کما رفت. آن زمان همه فکر می‌کردیم حاج اسماعیل دیر یا زود به شهادت خواهد رسید. (اصلاً بعضی از دوستان تا مدتی تصورشان این بود که معروفی شهید شده) حاج اسماعیل قبلاً بارها مجروح شده بود، اما این مجروحیت آخرش خیلی شدید بود. عنایت خدا بود که برگشت، هرچند دیگر قدرت تکلم نداشت و به خاطر مشکلاتی که برایش به وجود آمده بود، دیگر نتوانست به جبهه بیاید، اما در هر فرصتی که پیش می‌آمد مثل شرکت در یادواره شهدا، حضور در خانه شهید بهشت‌زهرا، گلزار شهدای امامزاده علی‌اکبر چیذر و... هرجا که نام و یادی از شهدا بود حضور پیدا می‌کرد و سر تک‌تک مزار رفقا و دوستان شهیدش می‌رفت؛ عاقبت شهدا او را دعوت کردند و میزبانش شدند.

> حاج اسماعیل قبلاً بارها مجروح شده بود، اما این مجروحیت آخرش خیلی شدید بود. عنایت خدا بود که برگشت، هرچند دیگر قدرت تکلم نداشت و به خاطر مشکلاتی که برایش به وجود آمده بود، دیگر نتوانست به جبهه بیاید

بعد از دفاع مقدس باز هم با ایشان ملاقات کردید؟

بله. چند باری ایشان را در مراسم‌های مختلف دیدم، اما معروفی زمان جنگ کجا و حاج اسماعیلی که بعد از مجروحیت دیدم، کجا. البته که نفس و وجود ارزشمند او همان بود که در جبهه‌ها می‌غرید و دشمن را تار و مار می‌کرد، اما حاج اسماعیل بعد از مجروحیت بسیار مظلوم و غریب افتاد و تا حد زیادی فراموش شد. این مرد با وجود مجروحیت هیچ وقت گذشته‌اش را فراموش نکرد و در هر فرصتی که به دست می‌آورد، خودش را به مزار دوستان شهیدش می‌رساند. انتظار می‌رفت که توجه به حاج اسماعیل و امثال او بیش از اینها باشد. اینها قهرمانان و پهلوانانی هستند که اگر نبودند، معلوم نبود چه اتفاقی برای کیان و تاریخ این مملکت می‌افتاد، اما افسوس برای ماست که قدر این آدم‌های ارزشمند را ندانستیم و خیلی راحت از کنارشان گذشتیم. بیشترین حسرتی که درخصوص حاج اسماعیل وجود دارد، این نکته است که او قدرت تکلم و بخشی از حافظه‌اش را از دست داده بود و متأسفانه نمی‌توانست خاطرات و دیده‌هایش را از میادین نبرد به دیگران منتقل کند. او رفت و ما را در حسرت خاطراتی گذاشت که سال‌ها در سینه نگه داشت و نتوانستیم از آنها بهره ببریم.

نگاه

مردی که عمری را در سکوت سپری کرد

■ غلامحسین بهبودی

برای اولین بار حاج اسماعیل معروفی را سال ۱۳۸۷ در خانه شهید بهشت‌زهرا دیدم. مسئول وقت خانه شهید او را سردار معرفی می‌کرد. باورم نشد! وقتی با حاج اسماعیل دست دادم، لبخند بر لب داشت و تا پایان گفت‌وگویی که با مسئول خانه شهید داشتیم، همچنان لبخند می‌زد. خیلی دوست داشتم با او همکلام شوم، اما قدرت تکلم نداشت. برایم باورپذیر نبود، این مرد ساکت و آرام یک روز فرمانده گردان خط‌شکن بوده و در سخت‌ترین میادین نبرد، همرزمانش را به سوی خطوط دشمن هدایت می‌کرده است.

بعدها در مراسم مختلفی که برای شهدا برگزار می‌شد، حاج اسماعیل را بیشتر دیدم و شناختم. یک مدت هم تلویزیون گزارشی از او رفت و بعد از آن مدت فضای مجازی پر شد از عکس‌های سردار جانباز اسماعیل معروفی که نام «سردار خاموش» و «سردار سر به زیر» را رویش گذاشته بودند؛ بعد دوباره غبار فراموشی روی نام این سردار دفاع مقدس سنگینی کرد.

پنجم اسفند خبر رسید، حاج اسماعیل به دوستان شهیدش پیوسته است؛ این خبر رنگ و بوی غربت و مظلومیت داشت. انگار زندگی این بزرگمرد گره خورده بود با گمنامی و مظلومیت. هرچند همین مظلومیت‌هاست که از امثال حاج اسماعیل‌ها اسطوره‌هایی ماندگار خواهد ساخت. قهرمان‌هایی که به حتم نسل‌های آتی به وجود آنها خواهند بالید و به نام و یادشان افتخار خواهند کرد.

زندگی حاج اسماعیل در این چند خط خلاصه می‌شود؛

یکم مرداد ۱۳۳۷ به دنیا آمد. موقع انقلاب ۲۰ سال داشت و در فعالیت‌های انقلابی شرکت می‌کرد. بعد از پیروزی انقلاب خط مبارزه را رها نکرد و وارد سپاه شد. از همان ابتدا مشخص بود که قدرت فرماندهی در شرایط سخت را دارد و به همین خاطر هر یگانی که می‌رفت، نیروهای خط‌شکن را به او می‌سپردند و به خوبی هم از عهده مسئولیت‌های واگذارشده برمی‌آمد. در تشکیل تیپ ۱۰ سیدالشهدا(ع) جزو اولین‌ها بود و کادر این تیپ از سوی امثال او شکل و قوت گرفت. بعد از مدتی به لشکر ۲۷ رفت و آنجا هم فرمانده گردان خط‌شکن بود. تیرماه ۱۳۶۵ به شدت مجروح شد و به کما رفت، به هوش آمد، ولی آن آدم سابق نبود. از تابستان ۶۵ تا اسفند ۱۴۰۰ یعنی بیش از ۳۵ سال ساکت ماند و با لبخندی که انگار روی لبش حک شده بود، در بیشتر مراسم شهدا شرکت می‌کرد. عاقبت هم پنجم اسفندماه به دوستان شهیدش پیوست و آسمانی شد.

دلنوشته

سردار معروفی اولین نفر از سمت چپ

دلنوشته‌ای در رسای سردار اسماعیل معروفی

سلام خدا بر شهیدان سلام خدا بر شهیدان زنده

■ حسن افراخته

همین چند روز پیش یکی از قهرمانان، ایثارگران و جانبازان دوران دفاع مقدس، مردی از یاران حاج احمد متوسلیان و حاج کاظم رستگار آسمانی شد. او کسی نبود جز سردار «حاج اسماعیل معروفی.» مردی که باوقار خاصی در گلزار شهدای بهشت زهرا(س) و امامزاده علی‌اکبر چیذر هم به شهدا و هم به زوار شهدا سلام می‌کرد، اما دریغ از اینکه بتواند کلمه‌ای با کسی صحبت و نسل آتی را از روایت‌هایی که در سینه داشت، آگاه کند.

خاطرات دلاوری‌های حاج اسماعیل در تیپ مستقل ۱۰ سیدالشهدا (ع) که بعدها لشکر شد و همینطور لشکر ۲۷ محمدرسول (ص) از خاطر همرزمانش نمی‌رود. مناطق عملیاتی والفجر مقدماتی، والفجر یک، خیبر و دیگر عملیات‌ها گویی خط‌شکنی و ایثار شهید حاج اسماعیل معروفی را فراموش نمی‌کنند. او که به ندرت برای انجام کار لازم به پشت جبهه می‌رفت و حتی گاهی که گردانش برای بازسازی به پشت خط می‌رفت، می‌ماند و به یاری دیگر فرماندهان و مسئول محور می‌شتافت. حاج اسماعیل منطقه عملیاتی را ترک نمی‌کرد، مگر آنکه سخت مجروح می‌شد و به اجبار برای مدتی به عقب برمی‌گشت.

از او خاطرات و روایات بهت‌آور زیادی به جا مانده است، خصوصاً حضور پررنگش در عملیات خیبر و دل به دریای دشمن زدنش در آن عملیات. جانفشانی‌ها و ایثارگری‌های او در مسئولیت گردان حضرت قاسم(ع) در تیپ ۱۰، عمار، لشکر ۲۷ و جنگاوری‌ها و لحظات پرفراز و نشیب و دلاوری‌های او و فرمانده‌هان گردان‌ها، معاونین گردان، مسئولان محورها، معاونین و مسئولان تیپ سیدالشهدا(ع) و لشکر ۲۷ زبانزد خاص و عام بود.

هنوز نگاه حاج اسماعیل در کنار دوست و فرمانده شهیدش «شهید مرتضی زارع» فرمانده گردان حضرت قاسم (ع) در کنار شهدای دیگر همچون احمد ساربان‌نژاد، سلمان طرقی، احمد غلامی، علی موحددانش، رضایی، اصغر سلیمانی، علی شیری و حسن بهمنی و... که در نگاه حاج کاظم رستگار در آخرین جلسات توجیهی تیپ برای شروع عملیات‌ها گره می‌خورد را نمی‌شود از یاد برد.

حاج اسماعیل بارها تا مرز شهادت پیش رفت، ولی پس از التیام مختصر جراحاتش به خط مقدم برمی‌گشت. سرانجام از ناحیه سر و گردن به شدت مجروح شد و پس از مدتی در کما به سر برد با عنایت اهل بیت عصمت و طهارت و شفای معجزه‌گونه خداوند متعال از کما خارج شد، اما افسوس که قدرت تکلم را از دست داد و گویی دیگر نتوانست راوی صحنه‌های حساس و دلاوری‌های مجاهدان در راه خدا باشد.

شور زایدالوصف رویارویی آنان با دشمن از یکطرف و آرزوی پروازشان با ملائکه خدا از طرف دیگر الحق تهور، جنگاوری و مردانگی را به رخ می‌کشید و دل را به وجد می‌آورد. گویی این حالات تبلوری از صحنه‌های شب و روز عاشورای حسینی (ع) بود. رقص میدان این شهدا و شوق وصال آنان آنچنان بود که مرگ از آنها فراری می‌شد. گویی این شعر وصف حال آنان است «مرگ اگر مرد است گو نزد من ای تا در آغوشش بگیرم تنگ تنگ»

هنوز صدای حاج کاظم رستگار پشت بی‌سیم در منطقه عملیاتی والفجر یک که با غریوی متهورانه با شهدا و بازماندگان آن روزها برای حفظ دستاوردهای آن عملیات فریاد می‌کشید از یاد نمی‌رود، رودخانه دوریج و بلندی‌های ۱۱۲، جزائر مجنون، جای جای منطقه فکه و جبهه‌های غرب و... هنوز بردلاوری‌های مردان مرد تیپ ۱۰ سیدالشهدا(ع) و لشکر حضرت رسول(ص) گواهی می‌دهد. هنوز گفت‌وگوی سخت و نگرانی شهید حاج کاظم رستگار و شهید حاج ابراهیم همت بر سر شهدای بازمانده کانال منطقه عملیاتی والفجر یک که فریاد می‌زدند و نگران شهدا بودند، در گوش جاماندگان آن عملیات طنین‌انداز است.

با یادآوری آن لحظات چشمانم بارانی می‌شود و آه حسرت از اینکه چرا جامانده‌ایم گلویم را می‌فشارد و به یاد آن روزها دلتنگم می‌کند. شهید معروفی قهرمانی بود، جامانده از خیل آن شهدا که حیف بود با شهادت زندگی‌اش ختم بخیر نشود. او مصداق و منهم من ینتظر بود. یادشان گرامی و راهشان پر رهرو باد.

> حاج اسماعیل بارها تا مرز شهادت پیش رفت، ولی پس از التیام مختصر جراحاتش به خط مقدم برمی‌گشت. سرانجام از ناحیه سر و گردن به شدت مجروح شد و پس از مدتی در کما به سر برد با عنایت اهل بیت عصمت و طهارت و شفای معجزه‌گونه خداوند متعال از کما خارج شد

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۶۴۳۸

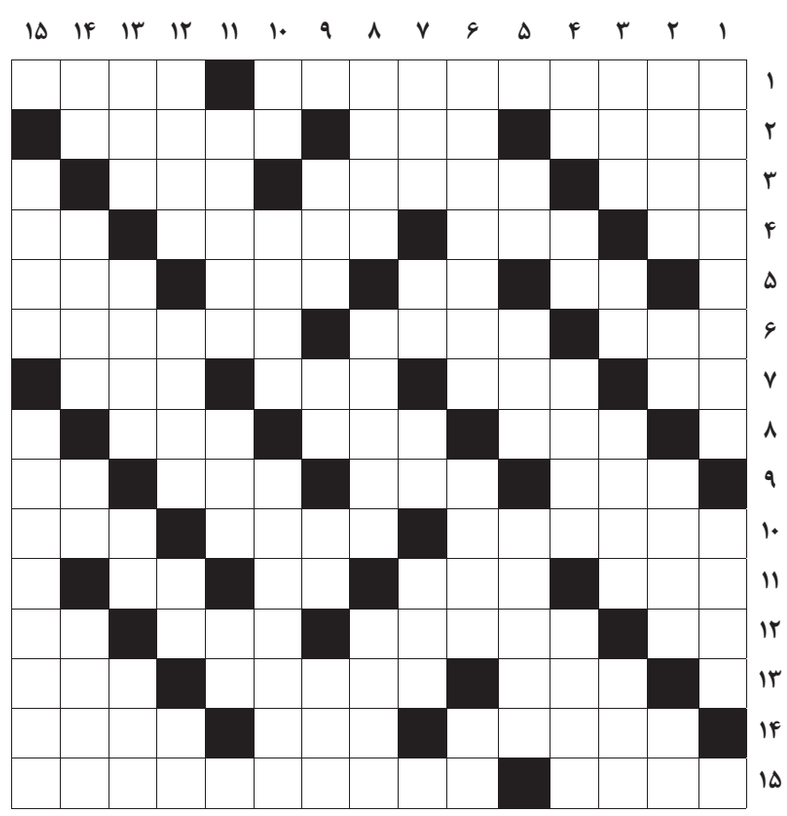

از راست به چپ

■ ۱- کاپیتالیسم- درخت سدر ■ ۲- غده‌ای در چشم- شیشه آزمایشگاه- حق نمک پروردگی ■ ۳- سوره ای در قرآن- زیاده‌روی- جاده قطار ■ ۴- عدد دو رقمی- محصول آتش- کشیدنی مضر- بز کوهی نر ■ ۵- مگر و الا- محبت- پارچه یمانی- هلاک و نابود ■ ۶- نرم- از رهبران حماس- توپچی‌های شهر لندن ■ ۷- دور دهان- جواب مثبت- بادام- در معدن به دنبال آن هستند ■ ۸- ظلم- آیین و دین- مظهر استواری ■ ۹- پول دو کره- کشتی رزمنده- شهر تاریخی خوزستان- باغ وحش بیگانه ■ ۱۰- سکه بی ارزش- راه- مرکز استان البرز ■ ۱۱- از کلمات شرط- تیم فوتبالی در یونان- حرف موصولی- تنها ■ ۱۲- رود فرانسوی- سخت‌ترین گوهر- مخترع ماشین بخار- حرف فقدان ■ ۱۳- حیات و زندگی- قول و قرار و شرط- بخشش و جوانمردی ■ ۱۴- گیاه پیام‌رسان- نویسنده آلمانی یوسف و برادرانش- ناگوار ■ ۱۵- قابل رؤیت- موجودات ریزی که سرمنشأ حیات در اقیانوس‌ها هستند

از بالا به پایین

■ ۱- تیم فوتبالی در انگلیس- قومی که سلسله اشکانی را تشکیل داد ■ ۲- پول غیرقانونی- از سوره‌های مکی- اتاق قطار- فرو رفتگی ظرف ■ ۳- حیله- از ما بهتران- نوعی بنزین- ثروتمند ■ ۴- حرف خطاب- سدی در جنوب- کوه آتشفشانی ایتالیا- مسجدی در بیت المقدس ■ ۵- ضمیر بی حضور- حجم هندسی- پیش غذای گیاهی ■ ۶- زندان- غلاف خنجر- ظرف بزرگ سفالی ■ ۷- درخت قالی‌بافان- ماه سرد- ویتامین انعقاد خون- جایزه قهرمان ■ ۸- ورم- گاز موجود در سطح خورشید- چهره ■ ۹- پاک و پاکیزه- غوزه پنبه- سیخونک- لوازم منزل ■ ۱۰- حرف انتخاب- جانور دشمن کشتزارها- امپراتور چین که مؤسس بنای تاریخی دیوار چین بود ■ ۱۱- اخوی- روشندل- از خواهران نویسنده انگلیسی ■ ۱۲- زمین شوره‌زار- هاتف غیبی- عید ویتنامی‌ها- نطق و گفتار ■ ۱۳- قرآن آن یکی از قدیمی‌ترین آثار فرهنگی و معنوی استان کردستان است- پول قزاقستان- حشره جهنده ■ ۱۴- خاندان- گذاشتن و برداشتنش جرم است- طلا- نخ جراحی ■ ۱۵- چاشنی تند- کوه مقدس ژاپنی‌ها

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

۴		۹	۸		۵			
			۳					۱
۶								۳
	۶				۷		۱	
	۱						۷	۸
	۵			۶	۲			
				۲				
		۵				۹		
	۹	۸		۴		۵		

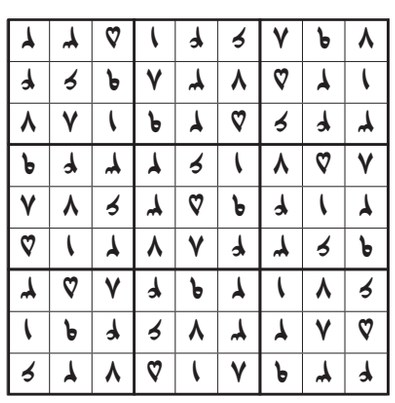

جدول کلمات متقاطع
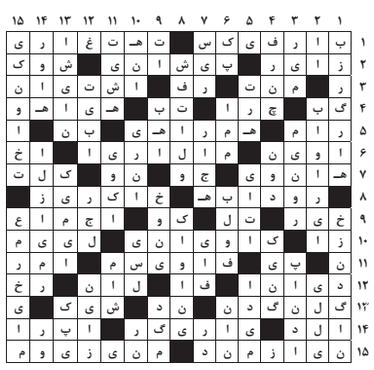
پاسخ جدول شماره ۶۴۳۷